



از جنگ جهانی به این سو استانداردهای دوگانه بیداد می کند

## جنگ غزه محصول نظم ناعادلانه جهانی

تحلیل

ریچارد فالک، استاد روابط بین الملل در دانشگاه پرینستون آمریکا و گزارشگر سابق حقوق بشر سازمان ملل مترجم: وصال روحانی

کارآموزان روابط بین الملل سال ها است فهمیده اند، وقتی بحث منافع استراتژیک کشورهای بزرگ به میان می آید، تنها چیزی که این گونه کشورها صریح و قاطونی می شمردند، مصالح خویش و به راه انداختن پروپاگاندای شخصی علیه نظام های است که خط و سویی متفاوت دارند. از زمان پایان جنگ جهانی دوم یک جغرافیای سیاسی جدید در دنیا شکل گرفت ولی وقتی بحث رسیدگی به تخلفات کشورها مطرح

شد، فقط به عملکرد کشورهایی که در جنگ بازنده شدند (آلمان، ایتالیا و ژاپن) پرداخته شد و هیچ کس به امور برنده ها (انگلیس، فرانسه و آمریکا) رسیدگی نکرد. ایجاد فضای جنگ سرد بین شوروی که از ۱۹۱۷ به تسخیر پولشویک ها درآمد و از زمان پایان جنگ جهانی دوم (سال ۱۹۴۵) با مشقت آهنین، کمونیسم را در اینچا و آنچای اروپا گسترش می داد و البته آمریکا که پیروزی ننگینش بر ژاپن با توسل به بمب اتمی

غرب را به زانو درآورده و آنها را به اعتراف به قدرت بیشتر چینی ها در زمینه تولید فرآورده های غذایی، پوشاکی و الکترونیکی وادار ساخته است.

بیشتر چینی ها در زمینه تولید فرآورده های غذایی، پوشاکی و الکترونیکی وادار ساخته است. **آنچه قاتلان بزرگ فراموش کردند** پس از شروع جنگ روسیه-اوکراین، آمریکا کوشید با ارسال کمک های هرچه بیشتر نظامی، دارویی و غذایی به کی یف خودش را یک «منجی جهانی» جلوه بدهد و تصویر یک «جهان گشای چنگیزخانی» را از روس ها در آذهان مردم دنیا ایجاد کند. آمریکایی ها از یاد برده بودند که خودشان چه فجایی را در کوزوو در سال ۱۹۸۹ آفریده بودند و چگونه به بهانه سرکوب تروریسم در خاورمیانه لشکرهای خود را در افغانستان و عراق در سال ۲۰۰۳ پیاده کرده و در آنجا مردمان بی گناه بسیاری را به گلوله بسته بودند. تسخیر خاک عراق که البته منجر به سقوط و هلاکت صدام حسین شد، هرگز موجب برچیده شدن تروریسم از منطقه نشد و در افغانستان نیز «طالبان» که نابودی آنها هدف اصلی متجاوزان آمریکایی توصیف شده بود، از ۲۰۲۲ قدرت را دوباره در دست گرفتند. امروز ویرانه های حضور نظامیان آمریکایی در هر دو کشور فوق قابل مشاهده است و واشنگتن در جواب دادن به مردم آمریکا که می پرسند چرا خون پسران سربازش این گونه با وسعت ریخته شد، به درماندگی رسیده و فقط توانسته است کلی بنای یادبود و قبرهای شیک برای قربانیان این جنگ عبث بسازد و افشاندن شدن هزاران قطره خون از سوی وابستگان این سربازان اجباری را به چشم ببیند و سرتا پا شرمزده شود.

**باجی که چینی ها هرگز ندادند**

به پاخیزی روزافزون چین که از دهه ۱۹۵۰ به بعد شکل گرفت، بر تنوع سیاست ها در نزد کشورهای بزرگ افزود و دیری نپایید که پکن شانه به شانه مسکو و واشنگتن آمد و اینک (در ماه چهارم از سال ۲۰۲۴) اگر از روسیه و آمریکا پیش نباشد، عقب تر هم نیست. آشکارترین تقابل سال های اخیر بین این سه «قدرت» جهانی جنگ بزرگ اقتصادی میان آمریکا و چین بوده و روسیه اگرچه پای به این عرصه نهاده اما خودش در قضایای نظامی اوکراین به اندازه کافی گرفتار آمده و به تبع آن بیش از پیش وابسته به اقتصاد شکوفای چین شده است. تقابل اقتصادهای آمریکا و چین از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در واشنگتن شروع شد اما اوج آن پس از زمامداری جو بایدن در کاخ سفید از سال ۲۰۲۰ مشاهده شده و البته این سیاستمدار پیور ناخوش احوال آمریکایی در آن بازنده ای تمام عیار بوده است. وقتی زور بایدن و وزیر خارجه انتخابی اش (آنتونی بلینکن) در بازارهای اقتصادی به پکن نرسید، یک بار دیگر رویکرد کاخ سفید بر مدار سیاست بیمار «پروپاگانداي مسوم» علیه رقیب آغاز شد. آمریکایی ها که سال ها برخورد پکن با سران تبت را تقبیح کرده و قیومیت طلبی قانونی چینی ها نسبت به هنگ کنگ را «چشم طمع» نامیده بودند، این بار ادعای واقعی تعلق داشتن تایوان به سرزمین مادری اش (چین) را نیز جهان گشایی فراقانونی پکن توصیف کردند تا شاید بتوانند سران چین را به گوشه رینگ رانده و از آن باج بگیرند. باجی که هرگز داده نشد و برعکس چین هر روز بر شکوفایی اقتصادی اش طوری افزود که اینک با انبوه تولیداتش کارخانه ها و حتی صنایع

و به قیمت بر جای ماندن هزاران هزار کشته و معلول در این کشور شرق آسیایی بدست آمد، دنیا را به سمت و سویی برد که در دهه های قبلی غیرقابل پیش بینی بود. حتی پس از فرو ریختن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و برچیده شدن ظاهری کمونیسم در سطح اروپا و یکی شدن بخش های شرقی و غربی کشور آلمان این جنگ سرد و رویارویی سایه های سیاه هرگز برچیده نشده و فقط هر روز رنگ و رویی تازه تر یافته است.

خون می ریزند و داغدار مرگ همسران خود نیز هستند که در جبهه جنگ با صهیونیست ها به درجه شهادت نائل آمده اند. حد و مرزی بر این نسل کشی هولناک قابل تصور نیست و نه فقط جو بایدن رفیق درین بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رادیکال اسرائیل در آن یک شریک بزرگ به حساب می آید بلکه رد پای آشکار انگلیس و گاه فرانسه و آلمان نیز در این جنایات عظیم جنگی قابل مشاهده است.

**جدیدترین نمونه های یک استاندارد دوگانه** در اواسط دهه ۱۹۹۰ وقتی افسار صرب های «مسلمان کش» در بوسنی کشیده و عاملان آن پاکسازی قومی شریرانه در دادگاه های جهانی محاکمه شدند، آمریکا مدعی شد سهم نخست را در رسیدگی به این وضعیت تلخ داشته اما قریب به سه دهه بعد دولت واشنگتن نه تنها در پی دستگیری «ابن قاتلان» اسرائیلی و محاکمه آنها نیست بلکه هرگونه سلاح عظیم و تازه ای را در اختیارشان می گذارد تا آنها انسانیت را هرچه بیشتر در غزه لگدمال کنند. بایدن حضور نظامیان روسیه در اوکراین را

جرمی آشکار برشمرد و کی یف را تا بن دندان مسلح نکرد تا مقابل ارتش ولادیمیر پوتین بایستد اما در جدیدترین نمونه استاندارد های دوگانه به دار و دسته نژادپرست نتانیاهو هزاران کمک می رساند تا فلسطینی ها را تا بیشترین حدی که می توانند آواره و بی پناه و وادار به ترک خانه و کاشانه خود کند.

**این «نظم» چگونه موجودی است؟!**

اسرائیل سال ها کوشید آنچه را که در جنگ جهانی دوم در آلمان و برخی کشورهای دیگر اروپا روی داد و موجب مرگ شماری از یهودی ها شد، دلیل و پایه اقدام غیرقانونی سال ۱۹۴۸ خود توصیف کند. در آن سال خیل مهاجران یهودی وارد خاک فلسطین شدند و با زیاده خواهی هرچه بیشتر خاک این کشور را تسخیر و تشکیل دولت نکتت آسای اسرائیل را در آن سامان اعلام کردند. بیهانه صوری آنها برای این پاکسازی قومی تدریجی این بود که: «چون آنها (نازی ها) ما را کشتند، پس ما هم می کشیم تا یهودی ها سرزمینی امن بیابند و در کشوری متعلق به خویش زندگی کنند.» به زودی روشن شد که خط تقبیک مشخصی بین یهودیت و صهیونیسم وجود دارد و هر فرد یهودی لزوماً بر اعمال دمنشانه صهیونیست ها مهر تأیید نمی زند. این چنین بود که آن وجاهت پوشالی و آن نقاب دروغین از چهره صهیونیست ها برداشته شد و سیرت درونی آنها آشکارتر شد. کوشش عظیم اما عبث نسل کشی های صهیونیستی برای برچیدن سازمان قدرتمند حماس در سرزمین های اشغالی جدیدترین سند از ورشکستگی سیاسی رژیمی است که حتی در خود تل آویو محبوبیتی ندارد و جانشینان احتمالی نتانیاهو برای گرفتن پست و مکان و ماه هاست که صف بسته اند. معلوم نیست در پی این بلواهای بزرگ چه تعریف تازه ای از این موجود موهوم (نظم نوین جهانی) بر جا می ماند اما این نکته مشخص است که مرگ سیاسی اسرائیل حتی واپس گرایی اجتماعی آمریکا رویدادی غیرقابل اجتناب است.

منبع: Middle East Eye



## همبستگی مردم ایرلند با ملت فلسطین

یادداشت

ایزبلینگ والش، استاد جامعه شناسی قومی در دانشگاه گالوی دویلین

با وجود همه دوری «فاصله ای» ایرلند جنوبی با فلسطین، همبستگی عمیقی بین این دو ملت احساس می شود. این نزدیکی را باید در ریشه های سیاسی و تشابهات مبارزهای آنان جست و جو کرد. هر دوی آنها در سال های دور و نزدیک با رنج تحمیل شده توسط تسخیرکنندگان خاک خویش عجین شده اند و در سوابق تاریخی آنها رزه تانک ها در سطح خیابان ها و مقرهای ایست بازرسی در جای جای شهرها حالت یک مخاصمه طولانی نظامی را در دل جوامع آنها رقم زده است. آنچه سال ها در غزه و سایر نقاط فلسطین اشغالی رؤیت شده و جولان سربازان غاصب صهیونیستی را در این مناطق پایه گذاری کرده، در دهه های پرتنش ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به گونه ای مشابه و البته با افراد و ابزار متفاوت در کف خیابان های بلفاست و چند شهر دیگر ایرلند شمالی هم مشاهده می شد. آنجا محل تاخت و تاز سربازان انگلیسی شده بود که با ارتش جمهوری خواه ایرلند (IRA) می جنگیدند تا سلطه نظام سلطنتی انگلیس بر ایرلند را حفظ کنند. درست است که ایرلند جنوبی سال هاست از ایرلند شمالی تقبیک و صاحب یک نظام جمهوری شده اما چون در بدو سال های مبارزه این دو ملت کنار هم بودند، ایرلندی های جنوبی هم با این فرایند کاملاً آشنا هستند و درد و رنجی را که ملت فلسطین در قریب به ۸۰ سال تسخیر خاک آبا و اجدادی شان توسط صهیونیست ها حس کرده اند از هر جهت در وجود خود جاری می بینند و بابت آن رنج می برند. با این مقدمات و پس زمینه هاست که ملت ایرلند چه در شمال آن (که هنوز در یوغ اسارت دربار انگلیس و پیرو اجباری نظام سلطنتی است) و چه از تبار جنوبی آن، همیشه با فلسطینی های رنج کشیده و آرمان های آنها احساس همسویی کرده و درد آنها را در خوش انگاشته اند. این همبستگی البته بعد از هجوم سیهانه ارتش متجاوز اسرائیل به غزه و کرانه غربی از بدو عملیات موسوم به «طوفان الاقصی» چند برابر شده و ایرلندی ها در ۵ ماه و اندی که از شروع این عملیات توسط رزمنده های شجاع حماس و سپس واکنش تند صهیونیست ها و بمباران شبانه روزی باریکه غزه توسط آنها می گذرد، بارها و به اشکال مختلف به حمایت از فلسطینی ها برخاسته و با آنها اعلام همدردی کرده اند.

**لایحه خاک خورده**

با این حال و با وجود تمامی حمایت های کلامی و تأییدیه این قطعنامه و آن ابلاغیه، مقام های ایرلندی در صحنه عمل کوتاهی کرده و آنچه را که به زبان آورده اند را اجرایی نکرده اند. بدتر اینکه پیشنهاد موسوم به لایحه «سرزمین های اشغالی» که به قصد جلوگیری از ورود دائمی اجناس اسرائیلی به خاک ایرلند جنوبی و توقف این صادرات تنظیم شده بود، سال هاست در گرو و دارهای اداری در پارلمان ایرلند (Dail) متوقف مانده و متن آن خاک می خورد و تلاش سازمان های مختلف حمایتگر از فلسطین و سازمان های مردم نهاد متعدد از این «لایحه روی دست مانده» نیز موجب به جریان افتادن آن نشده است. در ماه های اخیر نیز دولت دویلین از به کارگیری کلمه نسل کشی برای توصیف اقدامات صهیونیست ها در غزه و متن بیانیه های مختلف حمایتگر و آرا دارانکار» نخست وزیر این کشور هشدار داد که باید در این زمینه ها دقت بیشتری به کار گرفته شود.

**ادعاهای باور نشدنی**

وجود تفاوت های فراوان در سیاست های متخذه غربی ها در قبال دو واقعه ستیز روسیه و اوکراین و تقابل فلسطین و اسرائیل، بارها مورد انتقاد جوامع آزاده جهان قرار گرفته است. دولت های بزرگ غربی به بهانه بی پناه ماندن اوکراین در جنگ نابرابرش با روس ها، سبیل کمک های خود را به کی یف جاری کرده اند اما به ملت فلسطین امتیازی نکرده و فقط به انتشار بیانیه های ملایم اکتفا کرده و خواستار اعلام آتش بس و برقراری روند کمک رسانی به فلسطینی ها شده اند. دولت ایرلند جنوبی نیز راهی از همین دست را طی کرده و حتی به نظر رسیده که بخش هایی از قدرت حاکمه در این کشور را پرهیز از انتقاد از اقدامات دولت لندن، کوشیده اند هوای آنها را داشته باشند و به گونه ای نرم و ناپیدا با آنها اعلام همسویی کنند.

منبع: Al Jazeera

